

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان در طرح مقوله از خودبیگانگی فرهنگی

(صفحات ۱۲۳ تا ۱۴۴)

مختار ذاکری^۱ * محمود صباحی زاده^۲

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

چکیده

هدف پژوهش حاضر، مقایسه داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان در طرح مقوله از خودبیگانگی فرهنگی است. در این پژوهش با رویکردی غیرپدیدایشی، مؤلفه‌های از خودبیگانگی فرهنگی در داستان‌های یادشده بررسی و روندهای از خودبیگانگی فرهنگی مطرح‌شده در این داستان‌ها مشخص شده است. همچنین همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های دو گروه سنی کودک و نوجوان در طرح این مقوله، مورد مطالعه قرار گرفته است. به‌منظور داده‌کاوی، پژوهش‌گر از روش تحلیل محتوای قیاسی و استقرایی مایرینگ و برای دادهایی از روش اسنادی بهره گرفته است. پژوهش‌گر خود ابزار پژوهش بوده است. نمونه از نوع هدفمند بوده که پنج داستان را شامل می‌شود. نتایج نشان داد که در این داستان‌ها، مؤلفه‌های از خودبیگانگی وجود دارد که بسامد آن در داستان‌های نوجوان، بیشتر است. در هر دو گروه سنی، به مسئله حساسیت‌زدایی پرداخته شده است که بر اساس آن، فرد به‌مرور حساسیت خود را نسبت به عقاید و خواسته‌های درونی‌اش از دست می‌دهد و عقلانیت افراطی که شامل نگاه شدید حساب‌گرانه و کمی نسبت به جریانات پیرامون است، جایگزین آن می‌شود. در کتاب‌های کودک، بیشتر مانور روی جدایی دنیای بزرگسالان و کودکان بوده و بحث دیگرفرمانی و مسلط شدن فرهنگ بزرگسالان بر طبیعت کودکان مطرح است. این در حالی است که تمرکز اصلی در گروه نوجوان بر روی پدیده‌های شایع دنیای مدرن، شامل تبلیغات رسانه‌ای، ماده‌زدگی، بازاری شدن، ماشینیسم و ابزارشده‌گی است.

کلیدواژه‌ها: از خودبیگانگی فرهنگی، مؤلفه‌های از خودبیگانگی فرهنگی، داستان‌های کودک و نوجوان.

1. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
mokhtarzakeri365@gmail.com

2. استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران
mahmoudsabahi@yahoo.com

2. استادیار، گروه علوم تربیتی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

۱- بیان مسئله

ما آن‌قدر درگیر کار و وضعیت‌های تعریف‌شده هستیم که کمتر فرصت داریم به خودمان بیندیشیم. به‌ظاهر برای بهزیستی خود تلاش می‌کنیم، اما درک زیادی از «خود» که خودمان را وقف آن کرده‌ایم، نداریم. ظاهراً جهت کوشش‌هایمان، به سمت «خود» است، اما از خود دور می‌شویم. صحبت از تحقق وجود حقیقی انسان، زیاد به‌میان می‌آید، اما اوضاع بیانگر ناتوانی انسان در جهت رشد کامل هستی خویش است.

افراد از وجود منحصربه‌فرد خود سخن به‌میان می‌آورند، درحالی‌که تنها می‌توانند خود را در میان دسته‌های بزرگ انسانی، از قبیل شغل یا جنسیت، تصور کنند. فرد، پیوسته در حال همکاری با دیگران است، اما حتی نوع رفتارهای اولیه وی با دیگران، حساب‌گرانه و از پیش طراحی‌شده است؛ به این معنا که فرد نه به فکر کمک کردن به دیگران، بلکه به فکر بهره‌کشی از آنان، در قالب روابط غیرشخصی است. سخن از آسایش مطرح است، اما مجموعه تلاش‌های فرد چیزی جز آشفتگی و فاصله گرفتن از وجود حقیقی خویش، نصیب فرد نمی‌کند. ظاهراً ما، فاعل و خالق و جهت‌دهنده به اعمالمان هستیم اما به‌شدت در معرض تعریف‌شدگی از سوی منبع‌های بیرونی قرار داریم؛ حتی زمانی که جلوی تلویزیون، در حال تماشای یک پیام بازرگانی هستیم که ظاهراً حواسمان به آن نیست، باز هم در تیررس عوامل تعیین‌بخش قرار داریم.

ماشینی که برای خدمت به هدف‌های انسان به وجود آمده است، دارای چنان قدرتی شده که در برابر خواست و اراده او مصونیت پیدا کرده و بر وی غلبه کرده است و به‌طور مستقل راه خود را طی می‌کند. افزاروارگی فزاینده زندگی، نگرش حساب‌گرانه را در برابر طبیعت و جامعه، موجب شده و رشته‌های همبستگی را با آن‌ها گسسته است. این شرایط به این حکم قطعی منتهی می‌شود که انسان در عصر تکنولوژیک به ورطه بیگانگی از خویش، کار، جامعه و طبیعت فرو افتد (پاپنهایم، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۳). انسان امروز، آن‌قدر در موقعیت‌های از پیش تعیین‌شده، غرق شده که امکان خروج از این وضعیت و تمایزبخشی خویش از قالب‌های ساختگی فریبده برایش ناممکن می‌نماید و به‌میزان زیادی، این وضعیت تصنعی را پذیرفته است. انسان امروزی، دائم در حال فاصله گرفتن از خود است و به‌میزانی که این فاصله بیشتر شود، بازگشت به خویش سخت‌تر می‌گردد و به‌تدریج فرد، خود حقیقی‌اش را به فراموشی می‌سپارد.

مفهوم نفوذ فرهنگی در تبیین راهبرد نظام سلطه در راستای بنیان‌های اجتماعی و کمرنگ کردن ارزش‌های آن معنا می‌دهد. در واقع نفوذ فرهنگی، هم مبانی معرفتی و ارزشی نظام فرهنگی را هدف می‌گیرد و هم نفوذ در محافظ‌ها و نهادهای فرهنگ‌ساز و تولید ارزش را در دستور کار خود قرار می‌دهد؛ بنابراین می‌توان گفت که نظام سلطه با استفاده از نفوذ فرهنگی به دنبال تأثیر بر نگرش‌ها، باورها، عواطف، انتظارات و ترجیحات و الگوهای رفتاری نظام‌های سلطه ستیز است؛ به گونه‌ای که بازیگر هدف، به صورت دلخواه یا اجبار در چارچوب اهداف و منافع بازیگر نفوذ گر عمل کند. در همین رابطه رهبر انقلاب می‌فرماید: تهاجم فرهنگی دشمن با گذشته تفاوت بسیار دارد و شکل جدیدی پیدا کرده است و برای مقابله با آن باید با شناخت و آگاهی کامل عمل کنیم (حیبی و همکاران، ۱۴۰۱).

این پرسش به‌طور جدی مطرح است که زندگی افراد، متعلق به خودشان است یا دیگران؟ این احساس برای انسان مدرن ایجاد شده است که در مرکز زندگی‌اش قرار ندارد و هدایت‌کننده مسیر زندگی‌اش نیست. به نظر نمی‌رسد که فرد، عامل تمام اتفاقاتی است که برایش رخ می‌دهد و حتی در بیشتر موارد، از آن آگاه نیست. کمتر فردی را در جامعه مدرن می‌توان دید که از تیررس رسانه‌های گروهی و آماج تبلیغات، به‌دور بوده، هیچ‌گونه تأثیرپذیری از خواست‌های منفعت‌طلبانه سودجویان جامعه نداشته باشد. قدرت تعقل از فرد گرفته شده است؛ گویا فرد فراموش کرده است که خودش هم می‌تواند به چیزی علاقه داشته باشد؛ مسیری را آن‌طور که خودش به آن احساس نیاز می‌کند و برخاسته از خواست درونی وی است، طی کند. نیازهای ساختگی، جای نیازهای درونی فرد را گرفته است. روابط بین‌فردی، قراردادی شده و عواطف و ارزش‌های انسانی رنگ حساب‌گرانه به خود گرفته است (مارکوزه، ۱۳۵۰: ۴۴).

وضعیت‌های فوق اشاره به مسئله عمده جامعه مدرن، تحت عنوان ازخودبیگانگی دارد که همواره مورد توجه اندیشمندان برجسته جهان به‌ویژه جامعه‌شناسان بوده است. نخستین بار، روسو بود که به‌طور جدی در مقایسه *homo ante* و *homo post*، ازخودبیگانگی را مطرح کرد. برای روسو، *homo ante* مردی است که در حالت طبیعی و پیش از این که عضوی از جامعه شود، زندگی می‌کند. در این وضعیت، او آزاد و مستقل بوده و آنچه دلش می‌خواهد انجام می‌دهد و به‌طور کلی خوشحال و سازگار با

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان ...

محیط است. فرد به‌منظور محافظت از خود در برابر تنگ‌دستی و خطرات آن، با افراد دیگر متحد می‌شود و به همکاری در شکلی از تقسیم کار رو به رشد رو می‌آورد؛ جامعه، قانون و سلطه و نابرابری را برای فرد به ارمغان می‌آورد که این آغاز از خودبستگی است (ویز کاپف^۱: ۱۹۷۱: ۵۳).

بحث از خودبستگی با مارکس شکوفا می‌شود. وی، شرایط کارگر در نظام سرمایه‌داری را معرف وضعیت انسان از خودبستگی می‌داند. برای مارکس، از دست دادن «خود» در اشیایی که او تولید می‌کند، از خودبستگی اولیه است (هاماند^۲، ۱۹۶۵: ۳). زیمل، مارکوزه، فروم و هایدگر، از جمله متفکرانی هستند که بحث‌های جامعی را در زمینه پدیده از خودبستگی مطرح کرده‌اند. از میان پژوهش‌گران اخیر، ریچارد اسمیت، پاپنهایم، شوارتز و ویز کاپف، شایان یادآوری‌اند که بیشتر هدفشان توسعه نظریات موجود، در زمینه از خودبستگی فرهنگی بوده است.

۲- ادبیات پژوهش

در داخل کشور، کسانی همچون، حبیبی و همکاران (۱۴۰۱)، عیوضی و گروسی (۱۳۹۸)، محسنی تبریزی (۱۳۸۱)، روشن (۱۳۸۶)، ایمان (۱۳۷۷)، بشیری (۱۳۸۴) و صبری‌دشتی (۱۳۸۴) به بررسی این مفهوم پرداخته‌اند که کارشان بیش‌تر در قالب پارادایم کمی بوده و آنچه مربوط به پارادایم کیفی است، بیشتر مروری بر پیشینه تاریخی این مفهوم بوده است تا اینکه مفهوم جدیدی در راستای توسعه آگاهی نسبت به پدیده از خودبستگی فرهنگی، ارائه دهند. از طرفی، نگاه تربیتی شایان یادآوری پیرامون این مفهوم از سوی پژوهش‌گران داخلی صورت نگرفته است. با توجه به گسترش حالت از خودبستگی فرهنگی در جوامع صنعتی به‌طور خاص و در جوامع در حال توسعه با درجه کمتر، نیاز است که آگاهی لازم در مورد اشکال و عوامل بروز از خودبستگی حاصل آید و به‌منظور بهبود رشد کودک، نیاز است که از سنین آغازین، کودکان و نوجوانان را با این پدیده همه‌گیر آشنا سازیم که داستان‌های کودک و نوجوان در این زمینه می‌تواند نقش مهمی را ایفا کند.

¹ - Weeiskapf

² - Hammond

اگرچه، در حوزه ادبیات، به‌طور کلی، پژوهش‌هایی چند در زمینه مفهوم ازخودبیگانگی، صورت گرفته است اما در حوزه ادبیات کودک و نوجوان با توجه به بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشی که به‌صورت مستقیم، به مفهوم ازخودبیگانگی پرداخته باشد، صورت نگرفته است. از این‌رو، لازم است در این راستا گام‌هایی برداشته شود. با توجه به ظرفیت ادبیات کودک در زمینه هشداردهی نسبت به پدیده‌های رایج در اجتماع، نگارنده اقدام به بررسی مفهوم ازخودبیگانگی فرهنگی در داستان‌های کودک و نوجوان کرده تا از این طریق از ظرفیت ادبیات کودک، به‌منظور آگاهی‌دهی نسبت به پدیده رایج ازخودبیگانگی، بهره لازم در نظام آموزشی برده شود؛ همچنین، مشخص گردد که جای چه مؤلفه‌هایی در ادبیات کودک و نوجوان خالی است و از این طریق از دامنه درون‌مایه‌های تهی در این زمینه تا حد ممکن کاسته شود.

هدف محقق در این پژوهش این است که به بررسی مؤلفه‌های ازخودبیگانگی فرهنگی در داستان‌های کودک و نوجوان پرداخته و روندهای ازخودبیگانگی فرهنگی را معرفی کند و نهایتاً مشخص سازد که بین طرح مقوله ازخودبیگانگی فرهنگی در داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان چه همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی وجود دارد.

از این‌رو پرسش‌های پیش روی پژوهش عبارتند از:

۱. به کدام مؤلفه‌های ازخودبیگانگی فرهنگی در داستان‌های کودک و نوجوان پرداخته شده است؟
۲. روند ازخودبیگانگی فرهنگی در داستان‌های کودک و نوجوان چگونه است؟
۳. بین طرح مقوله ازخودبیگانگی فرهنگی در داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان چه همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی وجود دارد؟

۳- روش پژوهش

این پژوهش در قالب پارادایم کیفی انجام شده است. در این پژوهش واحدهای تحلیل جمله‌ها، پاراگراف‌ها و کل اثر است. برای انتخاب نمونه پژوهش از راهبرد نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. در این راستا پژوهش‌گر عمداً بر روی داستان‌هایی متمرکز شده است که به‌طور مشخص مقوله ازخودبیگانگی فرهنگی را دربر می‌گیرد و سعی بر این بوده است تا حداکثر داستان‌هایی که در این زمینه در داخل کشور وجود دارد،

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان ...

بررسی شود. از این‌رو، با بهره‌گیری از نظرات سه تن از صاحب‌نظران حوزه ادبیات کودک، مرتضی خسرونژاد، رؤیا مکتبی و جواد فرزانه‌فر، داستان‌های کودک و نوجوان که به مقوله از خودبیگانگی پرداخته‌اند، مشخص گردید. این کتاب‌ها عبارتند از: داستان نوجوان: «خرسی که می‌خواست خرس باقی بماند».

داستان‌های کودک: «به آب نزدیک نشو دخترم، این چه جور پرنده ایست؟ پسر شیرین مثل شمشیرن، گوریل».

پژوهش‌گر به عنوان ابزار پژوهش به منظور جمع‌آوری داده‌ها، از روش اسنادی بهره برده است. در پژوهش کیفی، پژوهش‌گر هم به عنوان گردآورنده داده‌ها و هم به عنوان گوینده معنای داده‌ها ایفای نقش می‌کند (میکات و مورهاوس، ۱۹۹۴: ۴۶). روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش، اسنادی و رویکرد تحلیل داده‌ها، رویکردی توصیفی-تفسیری بوده است. این رویکرد، مستلزم حدودی از تفسیر و نیز پیش از آن انتخاب اطلاعات است و اگرچه توصیف هدف در آن مهم است، اما برخی از توصیف‌ها در این رویکرد به سمت تفسیر و تأویل می‌رود که ما در این پژوهش از این رویکرد استفاده می‌کنیم (بلنکی، ۱۹۹۲: ۱۲۲؛ به نقل از میکات و مورهاوس).

برای پاسخ به پرسش اول، از روش تحلیل محتوای قیاسی (مایرینگ، ۲۰۰۰) استفاده شد. مایرینگ دو نوع الگو را برای تحلیل محتوای کیفی شامل الگوی استقرایی و الگوی قیاسی مطرح می‌کند. در الگوی استقرایی، پژوهشگر خود به استخراج مؤلفه‌ها اقدام می‌کند. کاربرد الگوی قیاسی بر مبنای مقوله‌های از پیش تنظیم‌شده که به‌طور نظری استخراج شده‌اند صورت می‌پذیرد. پژوهشگر در کاربرد این الگو، مقوله‌ها را در ارتباط با متن بررسی می‌کند. ایده اصلی در کاربرد این الگو این است که تعریف‌های صحیح، مثال‌ها و قانون‌های کدگذاری برای هر مقوله استقرایی و شرایطی که هر یک از عبارات متنی می‌تواند با یک مقوله، کدگذاری شود، به‌طور دقیق تعیین می‌شود. مرحله کیفی تحلیل محتوا یک عمل کنترل‌شده روشمند از مقوله را به یک عبارت متنی در برمی‌گیرد. مقوله‌های از پیش تنظیم‌شده از خودبیگانگی که مبنای قیاس قرار گرفتند به شرح جدول صفحه بعد است:

مؤلفه	تعریف
اخلاق بندگی	در امر آموزش و پرورش، تنبیه بدنی موجب ایجاد اخلاق بندگی در کودک شده که در این شرایط احترام فرد به طرف مقابل با ترس آمیخته می‌شود و فرد در نهایت به افرادی احترام می‌گذارد که به گونه‌ای از آن‌ها می‌ترسد و این رفتار در فرد نهادینه می‌شود.
تصنعی شدن	در جامعه مدنی طبیعت و نیک‌نهادی اولیه فرد از بین می‌رود، انگیزه‌ها و عواطف طبیعی انسان سرکوب شده و شیوه‌های تصنعی رفتار جایگزین آن می‌شود که حاصل آن، تولید انسان تصنعی است.
دیگرفرمانی	هرگونه تعیین‌شدگی اراده توسط ملاحظات و انگیزه‌های بیرونی، دیگرفرمانی است که حالت متضاد خودفرمانی است.
اراده کورویلی (اخلاق فردی)	همه رفتارهای فرد بر اساس طرح آگاهانه و از پیش طراحی شده است. اهدافی که فرد دنبال می‌کند بر اساس ملاحظاتی است که سودمندی آن‌ها ثابت شده؛ ارتباطات فرد ماهیتی قراردادی و منفعت‌طلبانه دارد. فرد دل‌بستگی خاصی به کسی نداشته و تنها از روی حسابگری با دیگران ارتباط دارد.
دل‌زدگی	حالتی است که فرد با نگرش محتاطانه حتی انزجارآور نسبت به دیگران از درگیر شدن با احساسات از یک طرف و با بی‌اعتنایی، به معنای واکنش نشان‌ندادن به ارزش‌ها از طرف دیگر، از نظر روان‌شناسی جدا از دیگران در جامعه حضور یافته، احساس تنهایی و پوچی در وی عمیق شده، فردیتش فرو می‌کاهد.
تعیین‌شدگی	فرد در حکم چرخ‌دنده‌ای از یک ماشین بزرگ است که همیشه در مسیری ثابت که از سوی نیروی خارجی، تعیین و به وی تجویز می‌شود، گام برداشته و دست به عمل می‌زند، وظایفش مشخص است و خود قادر نیست، این ساز و کار را به گردش درآورد یا متوقف سازد؛ توقف یا تداوم از سوی نیروی بالادست تعیین می‌شود.
جزئی شدن	فرد در فرایند کار در حکم یک شئ‌ای است که در نظام مکانیکی کار گذاشته شده است و به تکه مجزا و ادغام‌شده در نظامی بیگانه بدل می‌شود. کارگرها به ذره‌های انتزاعی و منفرد تبدیل می‌شوند که کارشان دیگر آن‌ها را با هم متحد نساخته و هماهنگی‌شان تنها با میانجی‌گری قوانین انتزاعی ساخت کاری، صورت می‌گیرد. از این‌رو هرگونه سیمای کلیت برای فرد از بین می‌رود.
ابزارشدگی (وسیله‌انگاری)	انسان به وسیله‌ای فروکاسته می‌شود که مورد بهره‌برداری منبع خارجی قرار گرفته، از سوی این منبع به حرکت واداشته می‌شود و ذات فرعی و عرضی به حساب می‌آید. نظرگاه‌های انسانی، آزادی، اندیشه‌ورزی و استقلال وی محکوم می‌گردد.
بازاری شدن	دست‌آوردهای بشر، وسیله تزئین جامعه و عامل سرگرم‌ساختن و انگیزش شهوانی انسان‌ها می‌شود و رابطه خود را با نیازهای درونی‌اش از دست می‌دهد. فرهنگ عالی به یک نوع فرهنگ مبتذل تبدیل می‌شود.
پذیرش بی‌چون‌وچرا	فرد در برابر وضع موجود واکنش و مقاومتی از خود نشان نداده، متغعل می‌گردد و تن به

سازگاری با اوضاع موجود می‌دهد و در برابر واقعیت‌های زندگی تسلیم می‌شود؛ ایستادگی نکرده و عقب‌نشینی می‌کند و شناخت نادرست ذهن خود را حقیقت می‌پندارد.	
در جامعه صنعتی، آزادی اعتبار خود را از دست داده و در مرحله‌ای نازل‌تر از تولید، واقع شده است. کار، تمام زندگی فرد را اشغال کرده و فرد قادر به صیانت از آزادی و اختیار خود نیست. آزادی رقابت در ارزش‌های نرخ‌گذاری شده، آزادی مطبوعات که به سود دولت عمل می‌کند و آزادی انتخاب بین علائم تجاری گوناگون و اشیای سرگرم‌کننده و بی‌ارزش، آزادی‌های گمراه‌کننده‌ای است که در حقیقت از عوامل بازدارنده و سرکوب‌کننده فرد در جامعه است و وسیله اعمال حاکمیت بیشتر دولت‌هاست.	آزادی تحریف‌شده
فرد وجود منحصربه‌فرد خود را از دست داده، مفهوم ضمیر شخصی برایش بی‌معنا می‌شود، در میان جماعت سقوط کرده و در آن غرق می‌شود و با دیگران همسان می‌گردد. در این شرایط، فرد متعهد به خوبش نیست و بایستی دنباله‌روی انتخاب دیگران باشد. هر کس، یک دیگری است و هیچ‌کس خودش نیست.	توده‌ای شدن
تحت چنین شرایطی، توده مردم سعی می‌کنند که انتظارات و خواسته‌های خود را محدود به امکانات موجود کنند و پای خود را از گلیمشان درازتر نکنند. فرد به امکانات موجود اکتفا کرده و خواسته‌های خود را با شرایط منطبق می‌کند.	سازش‌کاری
فرد حس من‌بودن را از دست داده، بر تصویب و تأیید دیگران وابسته است و در جهت جلب تحسین دیگران عمل می‌کند.	نیاز به تأییدشدگی
کسی که انگیزه اصلی او شهرت و قدرت و مقام است، برده یکی از تمایلات خود که به هدف‌های خارجی توجه دارد، شده، در جهتی که این امیال را ارضا کند، گام برمی‌دارد و به هر قیمتی به دنبال این‌ست که این‌کار را به انجام برساند. در این میان، اشخاص دیگر و دیگر ابعاد وجودی فرد، نادیده گرفته می‌شوند و فرد در طی آن به بردگی کشیده می‌شود.	بندگی امیال
اداره‌شوندگان در حکم شی‌ای هستند که هیچ‌گونه هویت ذاتی ندارند. مدیر دیوان‌سالار، جنبه احساسی نداشته، رفتارش با مردم هم‌چون رفتارش با عدد و شی‌ است.	رابطه دیوان‌سالار
درک فرد از نفس خویش ناشی از نقش اجتماعی - اقتصادی اوست. فرد خود را با خصایص انسانی تعریف نکرده بلکه موجودی انتزاعی و بیگانه از طبیعت واقعی خود که وظایف و نقش‌های چندلی را در سیستم اجتماعی انجام می‌دهد، می‌شناسد. از جمله نمودهای دیگر خودپنداری که در آن فرد چیز خارجی را جزء یا تمام شخصیت خود تلقی می‌کند، عبارت است از: پست شغلی، دارایی، انسان‌های دیگر و هویت شغلی.	دیگر خودپنداری
فرد یک وجود خارجی را اصل قرار داده، تحت تأثیر تمایلات و یا تبلیغات بیرونی، شیفته آن شده، سعی در مشابه‌ساختن خود با آن دارد تا جایی که همه گفتارها و رفتارهای وی را جایگزین وجود خود کند. به‌عبارتی در آن غرق شده و دیگر توانایی بازیابی خود را نخواهد داشت؛ خود را فراموش کرده و ماهیت تصنعی‌اش را اصل می‌پندارد.	همانندسازی
فرد به‌منزله شی‌ کنترل و دستکاری شده از سوی اشخاص دیگر یا سیستم غیرشخصی از قبیل	بی‌قدرتی

تکنولوژی است که در این شرایط، فرد خودش را به‌عنوان یک شخص که قادر به تعیین شرایط باشد، نمی‌بیند. جهت‌مند شده و تنها یک شیء واکنش‌دهنده است و هیچ کنترلی بر شرایط ندارد.	
نقش‌های فردی ارتباط ارگانیک خود را با کل ساختار نقش‌ها از دست می‌دهد و در نتیجه، مستخدم درکی از فعالیت جهت‌دار نداشته و احساس هدف‌مندبودن کارش را از دست می‌دهد و احساس پوچی می‌کند.	بی‌معنایی
آگاهی اجتماعی در برابر راه‌حل‌های بسته‌بندی شده تسلیم می‌گردد و در پی آن، نیازهای راستین فرد تبدیل به تقاضا برای محصولات بسته‌بندی شده تولید انبوه می‌شود.	کم‌رشدی اجتماعی
در این وضعیت، بینش گروه مسلط بر فرد استیلا یافته تحمیل می‌شود، از اظهار وجود و آفرینندگی وی جلوگیری شده؛ ارزش‌ها، معیارها و هدف‌های گروه مسلط به‌وی القای می‌شود. استیلا یافته، از فرهنگ خود بیگانه شده تا جایی که مثل طبقه مسلط راه می‌رود، لباس می‌پوشد و حرف می‌زند. قدرت تصمیم‌گیری از استیلا یافته گرفته شده، در اختیار طبقه مسلط قرار می‌گیرد و سرنوشتش توسط این طبقه تعیین و به وی تجویز می‌شود.	استیلا یافتگی فرهنگی
فرد در برابر تمام اتفاقات و حواشی زندگی‌اش، منفعل و تسلیم بوده، در حالت بی‌تفاوتی محض به‌سر می‌برد. نظرات دیگران نسبت به وی مهم نبوده و در مقابل خواست آنان، حالت پذیرش دارد. تنها عامل حرکت چنین فردی، نیازها و محرک‌های اولیه‌ی زیستی است؛ به چیز خاصی علاقه نداشته و بر اساس سلیقه‌ها و خواست‌ها و انگیزه‌های شخصی، اقدام به انجام کاری نمی‌کند؛ زندگی برایش حالت یک‌نواختی دارد؛ مفاهیم دوست‌داشتن و عشق‌ورزیدن برایش بی‌معنی است؛ خود، کنش‌گر نبوده و رفتارهایش بیشتر حالت واکنش دارد؛ هیچ‌چیز برایش از اهمیت ذاتی برخوردار نیست و زندگی در نظرش پوچ است.	بی‌روحي
دست‌آوردهای بشری، کارکرد خود را از دست می‌دهند؛ ارزش‌ها تضعیف شده و به همه‌چیز از دید سود عملی و فایده مادی آن نگریده می‌شود و ساحت درونی فرد از فعالیت باز می‌افتد و انباشت سرمایه، عامل اصلی حرکت فرد می‌شود.	ماده زدگی
وقتی وجدان جمعی وجدان کل افراد را مستور می‌سازد، هم‌بستگی ناشی از تجانس‌ها و تشابه‌ها به حداکثر خود می‌رسد. در این لحظه فردیت صفر است. فرد همچون دیگران اندیشه می‌کند، شخصیت فرد نابود می‌گردد و فرد خود را تنها یک وجود جمعی تلقی می‌کند.	تمایززدایی

جدول ۱- مؤلفه‌های از خود بیگانگی فرهنگی

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان ...

برای پاسخ‌گویی به پرسش دوم، پژوهش‌گر از روش تحلیل استقرایی (مایرینگ، ۲۰۰۰) استفاده کرده است. در پاسخ به پرسش سوم، درون‌مایه‌ها و ساختار آثار، مقایسه شد و در ارتباط با گروه سنی مخاطب (کودک یا نوجوان) مورد بررسی قرار گرفت.

۴. تحلیل تجربی

۱. خرسی که می‌خواست خرس باقی بماند

خلاصه داستان:

داستان در مورد خرسی است که در جنگل به مقتضای طبیعتش زندگی می‌کند. خرس به خواب زمستانی فرو می‌رود و وقتی برمی‌خیزد، خانه خود را در زیر یک کارخانه بزرگ می‌یابد. نگهبان و دیگر مسئولان کارخانه، خرس را کارگر کارخانه می‌خوانند. وقتی خرس را پیش دیگر خرس‌ها در سیرک و باغ وحش می‌برند تا هویتش مشخص شود، خرس‌های دیگر او را به عنوان یک خرس نمی‌پذیرند. بر اثر تلقین‌های بیرونی، خرس وجود حقیقی‌اش را از دست می‌دهد و خودش را یکی از انبوه کارگران می‌پندارد، تا این‌که زمستان دوباره فرا می‌رسد. خرس کم‌کم به خواب زمستانی فرو می‌رود. به همین دلیل از کارخانه اخراج شده و بدون هدف راه می‌افتد. چیزی از گذشته خود یادش نمی‌آید و تنها می‌داند که یک چیز با ارزش را فراموش کرده است. در پایان خرس راه خانه‌اش را پیدا می‌کند.

کل متن:

در این داستان به مؤلفه‌های از خود بیگانگی زیر پرداخته شده است: رابطه دیوان‌سالار، تمایززدایی، دل‌زدگی، کم‌رشدی اجتماعی، تعیین‌شدگی، استیلا یافتگی فرهنگی، توده‌ای شدن، دیگر خودپنداری، سازش‌کاری، جزئی شدن، پذیرش بی‌چون‌وچرا، اخلاق بندگی، بی‌معنایی، تصنعی شدن، ابزارشدگی، اراده کورویلی، ماده‌زدگی، بی‌قدرتی.

پاراگراف‌ها:

جدول ۲- پاراگراف داستان خرسی که می‌خواست خر بماند.

نام مؤلفه	عبارت متنی
رابطه دیوان‌سالار تمایززدایی	نگهبان گفت: یک خرس؟ حرفت خنده‌دار است. تو هیچی نیستی مگر یک کارگر تنبل و کثیف.

دلزدگی	رئیس بخش اداری پرفیس و افاده و بی حوصله بود. او داد نزد، جیغ هم نکشید؛ فقط روزنامه‌ای که داشت می‌خواند را لحظه‌ای پس زد و گفت: آه چه موجود بوگندویی.
تمایز دای	من این جا توی این اتاق خرس نمی‌بینم. یک کارگر تنبل و کثیف می‌بینم که باید حمام برود تا قیافه آدمی‌زاد پیدا کند.
کم‌رشدی اجتماعی، تعیین‌شدگی	جناب رئیس جواب داد: بله چون من می‌گویم خرس‌های حقیقی را فقط در باغ‌وحش‌ها و سیرک‌ها می‌توان پیدا کرد.
استیلا یافتگی فرهنگی، توده‌ای شدن	خرس‌های باغ‌وحش همین‌که خرس غریبه را دیدند که از جیب پیاده شد، سرشان را تکان دادند و گفتند: نه جان من. این خرس خرس حقیقی نیست. خرس حقیقی که سوار جیب نمی‌شود. خرس حقیقی مثل ما در قفس زندگی می‌کند.
تصنعی شدن	می‌گویند خرس‌های سیرک، خیلی باهوشند زیرا از انسان‌ها خیلی چیزها یاد گرفته‌اند.
تصنعی شدن، تعیین‌شدگی	خرس‌های سیرک، مدت بسیار زیادی به خرس غریبه چشم دوختند و بالاخره گفتند: او شبیه خرس است ولی خرس نیست. خرس‌ها در جایگاه تماشاچیان نمی‌نشینند. خرس‌ها می‌رقصدند. تو می‌توانی برقصی؟
تصنعی شدن	کوچک‌ترین خرس سیرک داد زد: می‌بینید؟ او حتی نمی‌تواند برقصد. او چیزی نیست، جز یک مرد تنبل که لباس پشمی پوشیده و حمام نرفته.
تعیین‌شدگی جزئی شدن	نگهبان کارخانه او را پشت ماشین بزرگی برد و به او گفت که چه باید بکند.
پذیرش بی‌چون‌وچرا بی‌معنایی	خرس سرش را تکان داد که یعنی چشم؛ هرچه گفتی انجام می‌دهم ولی حتی کلمه‌ای از حرف‌های او را نفهمیده بود.
اخلاق بندگی	نگهبان کارخانه برگشت و خرس ترسیده بیچاره، یک دکمه را فشار داد.
بی‌معنایی	خرس این بار دکمه را محکم‌تر فشار داد. از ماشین صدایی در نیامد اما یک لامپ قرمز شروع کرد به چشمک زدن و همین نشان داد که خرس مشغول کار کردن است.
ابزارشدگی، اراده کورویلی	یک روز نگهبان کارخانه پیشش آمد و داد زد: تو داری به تولید کارخانه لطمه می‌زنی. ما اینجا به کارگر تنبل بی‌عرضه‌ای مثل تو احتیاجی نداریم. گم شو. تو اخراجی.
بی‌قدرتی	خرس ناباورانه به او نگاه کرد و پرسید: اخراج؟ منظور این است که من هر جا که دلم بخواهد می‌توانم بروم و هیچ‌کس جلویم را نمی‌گیرد؟
رابطه دیوان‌سالار	نگهبان کارخانه داد زد: نه هیچ‌کس جلویت را نمی‌گیرد. هر چه زودتر گورت را گم کنی بهتر. دیگر نمی‌خواهم چشمم بهت بیفتد.
کم‌رشدی اجتماعی	سعی کرد اتومبیل‌هایی را که رد می‌شوند بشمارد ولی او در کارخانه یاد گرفته بود که فقط تا پنج بشمارد و برف هم یک‌بند می‌بارید. این بود که دست از شمردن اتومبیل‌ها برداشت.
اراده کورویلی	مدیر هتل بیکار نشسته بود ولی تا چشمش به خرس افتاد، وانمود کرد که سرش خیلی شلوغ است.
اراده کورویلی،	مدیر هتل نگاهی به خرس انداخت و گفت: هه، اتاق می‌خواهی؟ یک اتاق؟ بد نیست بلدانی،

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان ...

ماده‌زدگی	ما به کارگران کارخانه اتاق نمی‌دهیم. خرس گنده‌ای مثل تو که جای خود را دارد.
دیگر خودپنداری	خرس گفت اگر اشتباه نکنم شما گفتی خرس. پس شما باور می‌کنی که من یک خرس حقیقی‌ام؟
تصنعی شدن	بیرون غار نشست و به خود گفت: نمی‌دانم چه باید بکنم چه نباید بکنم. ای کاش این قدر خسته نبودم.
تصنعی شدن	به خود گفت: حتم دارم که یک چیز خیلی مهم را فراموش کرده‌ام. ولی آن چیز چیست؟ چه چیز را فراموش کرده‌ام؟

جمله‌ها:

جدول ۳- جمله‌های داستان خرسی که می‌خواست خر بماند.

عبارت متنی	نام مؤلفه
هنگامی که به او گفتند ریشت را بزن، ریشش را زد.	پذیرش بی‌چون‌وچرا
او مثل بقیه کارگران، کارت حضور و غیاب را ساعت زد.	توده‌ای شدن
نگهبان داد زد: اوهوی عمو، خیال نداری کارت را شروع کنی؟	رابطه دیوان‌سالار
از آن به بعد خرس یک کارگر کارخانه بود.	توده‌ای شدن
نگهبان کارخانه گفت: ای کارگر پیر، باز هم به خواب و خیالت پناه برده‌ای؟	تصنعی شدن

۲. به آب نزدیک نشو دخترم

خلاصه داستان:

داستان در مورد دختر بچه‌ای است که همراه با پدر و مادرش به گردش می‌رود. دختر هر لحظه از سوی مادرش تعیین تکلیف می‌شود، به گونه‌ای که از خودش هیچ اختیاری ندارد و کوچک‌ترین کارهایش زیر نظر و مطابق دستورات مادرش انجام می‌گیرد. مطابق برنامه قبلی، پدرش همه لحظاتی را به استراحت و خواندن روزنامه می‌گذراند. در طرف مقابل، دختر بچه در دنیای خودش خارج از هر گونه تعیین شدگی اراده به یک سفر پرماجر می‌رود.

کل متن:

در این داستان به مؤلفه‌های از خود بیگانگی زیر پرداخته شده است: تعیین شدگی، دیگر فرمانی، بازاری شدن، ماده‌زدگی، بی‌روحي، ملاحظات افراطی: ساده‌ترین رفتارهای فرد از سوی گروه مسلط راهبری می‌شود. فرد از هر گونه عملی که کوچک‌ترین آسیبی را که ممکن است برای فرد یا محیط پیرامون ایجاد کند و از هر گونه تجربه جدیدی، منع می‌شود. مؤلفه فوق، زیر مجموعه مؤلفه هدایت شدگی قرار می‌گیرد.

پاراگراف‌ها:

جدول ۴- پاراگراف‌های داستان به آب نزدیک نشو دخترم.

عبارت متنی	نام مؤلفه
البته هوا خیلی سرد است و شنا کردن مناسب نیست دخترم.	ملاحظات افراطی
به آن سگ دست زن دخترم. تو نمی‌دانی او قبلا کجا بوده.	ملاحظات افراطی
مواظب باش سنگ‌ها را کجا پرت می‌کنی؟ شاید به کسی بخورد.	ملاحظات افراطی
وای خدای من. ساعت را نگاه کن. باید عجله کنیم. اگر نه دیر می‌رسیم.	آزادی تحریف‌شده

جمله‌ها:

جدول ۵- جمله‌های داستان به آب نزدیک نشو دخترم

عبارت متنی	نام مؤلفه
باید زود برگردیم.	آزادی تحریف‌شده
صندلی‌هایمان را این‌جا می‌گذاریم.	تعیین‌شدگی
چرا نمی‌روی با آن بچه‌ها بازی کنی؟	دیگرفرمانی
مواظب باش از آن قیرهای کثیف به کفش‌های نو و قشنگت نجسید.	بازاری شدن ملاحظات افراطی
شاید وقتی پدرت کمی استراحت کرد، با تو بازی کند.	ماده‌زدگی بی‌روحی

۳. گوریل

خلاصه داستان:

داستان در مورد دختری به نام حنا است که به گوریل‌ها علاقه زیادی دارد اما پدرش که تحت تأثیر شرایط کاری آزادی حقیقی خود را از دست داده است، وقت ندارد که او را با باغ‌وحش ببرد. حنا تمام وقت خود را در تنهایی می‌گذراند؛ تا این که شب تولدش گوریلی در لباس پدرش به خواب او می‌آید و او را به باغ‌وحش می‌برد. آن‌ها با هم به شادی می‌پردازند. فردای آن روز حنا همراه با پدرش خوشحال به باغ‌وحش می‌رود.

کل متن:

در این داستان به مؤلفه‌های از خودبیگانگی زیر پرداخته شده است: ماده‌زدگی، آزادی تحریف‌شده.

پاراگراف‌ها:

جدول ۶- پاراگراف‌های داستان گوریل.

عبارت متنی	نام مؤلفه
پدرش وقت نداشت که حنا را برای دیدن گوریل‌ها به باغ‌وحش ببرد. او برای هیچ کاری وقت نداشت.	آزادی تحریف‌شده

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان

پدر هر روز قبل از این‌که حنا به مدرسه برود، می‌رفت سر کار و شب‌ها هم باز در خانه کار می‌کرد.	آزادی تحریف‌شده، ماده‌زدگی
وقتی‌که حنا از او سوالی می‌کرد، می‌گفت حالا وقت ندارم. گرفتارم. شاید فردا وقت بیشتری داشته باشم.	آزادی تحریف‌شده،
اما فردا هم او بسیار گرفتار بود و باز هم می‌گفت حالا وقت ندارم. شاید آخر هفته، وقت داشته باشم.	آزادی تحریف‌شده،

۴. پسرا شیرین مثل شمشیرین، دخترا موشن مثل خرگوشن خلاصه داستان:

داستان درباره چهار پسر است که به شکار گنجشک می‌روند. این پسرها خود را خیلی شجاع می‌پندارند و دخترها را ترسو می‌خوانند. زمانی که پسرها به لانه گنجشک می‌رسند و می‌خواهند که گنجشک‌ها را بردارند، مادر گنجشک‌ها به دست‌های احمدک نوک زند. احمدک و دیگر بچه‌ها که خیال می‌کنند مار در آن‌جا لانه کرده است، پا به فرار می‌گذارند. دخترها با دیدن این صحنه، پسرها را مورد تمسخر قرار می‌دهند.

کل متن:

در این داستان به مؤلفه‌های از خود بیگانگی زیر پرداخته شده است: نیاز به تأییدشدگی، تعیین‌شدگی، دیگر خودپنداری.

پاراگراف‌ها

جدول ۷- پاراگراف‌های داستان پسرا شیرین مثل شمشیرین، دخترا موشن مثل خرگوشن.

عبارت متنی	نام مؤلفه
احمدک گفت: میرم گنجشک شکار کنم. اگر تو مردی و شجاع دنبال من بدو و بیا. پسر اولی سینه‌اش رو جلو داد و گفت تو چه خیال کردی بابا، بگو شکار خرس بیا	نیاز به تأییدشدگی
پسرا خندیدند و گفتند: این جور کارا کار دخترا نیست، این جور جاها جای دخترا نیست. دخترا زود می‌ترسن، پیچ بکنی می‌لرزن.	تعیین‌شدگی
پسر دومی خندید و سینه‌اش را بیشتر جلو داد و دنبال احمدک راه افتاد.	نیاز به تأییدشدگی
همان‌طور که می‌رفتند می‌خواندند: پسرا شیرین مثل شمشیرین. دخترا موشن مثل خرگوشن.	دیگر خودپنداری

۵. این چه جور پرنده‌ایست؟

خلاصه داستان:

داستان در مورد غازی است که تحت تأثیر امیالش مدام خود را شبیه دیگران

می سازد و بخش های مختلف بدنش را با دیگر مرغ سانان عوض می کند. این دگرگونی ها در وجود غاز مانع از آن می شود که غاز مطابق طبیعتش عمل کند و این امر باعث می شود که غاز در چنگ روباه گرفتار شود. غازهای دیگر به کمک او می شتابند و او را نجات می دهند. این اتفاق باعث می شود که غاز به اشتباهات خود پی ببرد و از کارهایش پشیمان شود.

کل متن:

در این داستان به مؤلفه های از خودبیگانگی زیر پرداخته شده است: دلزدگی، بندگی امیال، همانندسازی، تصنعی شدن، دیگر خودپنداری، بی قدرتی.

پاراگراف ها:

جدول ۸- پاراگراف های داستان این چه جور پرنده ایست؟

عبارت متنی	نام مؤلفه
این غاز به همه حسادت می برد؛ با همه بگومگو می کرد؛ به سر همه فش و فاش می کرد.	دلزدگی
غاز به خود گفت: کاش من چنین گردنی داشتم و از فو خواهش کرد: - بیا گردن هایمان را عوض کنیم. تو گردن مرا و من گردن تو را بر می دارم.	بندگی امیال، همانندسازی
غاز به خود گفت: کاش من چنین مقدار کیسه داری داشتم و به مرغ سقا گفت: بیا مقارهایمان را عوض کنیم.	بندگی امیال، همانندسازی
مرغ سقا خندید ولی موافقت کرد	بندگی امیال
غاز پاهایش را با درنا عوض کرد. به جای پاهای پرده دار، پاهای نازک و دراز درنا را گرفت.	همانندسازی
بال های بزرگ و سفید خود را با بال های کوتاه و سیاه کلاغ عوض کرد.	همانندسازی
غاز مدت درازی را به طاووس اصرار می نمود که دم رنگارنگش را با دم کوتاه او عوض کند... و طاووس را راضی کرد.	بندگی امیال، همانندسازی
غاز گفت فوقولیتو. من از همه بهترم.	تصنعی شدن، دیگر خودپنداری
همه غازها علف می خورند اما این غاز فقط مقدار بزرگ کیسه دار را به زمین می زد. نمی توانست علف بکند و بخورد.	بی قدرتی
همه غازها در استخر شنا می کردند، اما این غاز در کنار ساحل می دوید. پاهای درنایی، اجازه نمی دادند شنا کند.	بی قدرتی
غازها می خندیدند: -غا-غا-غا؛ اما او در جواب می گفت: فوقولیتو	تصنعی شدن
فقط این غاز باقی ماند- بال های کلاغی نمی توانستند او را بلند کنند، با پاهای درنایی دوید ولی دم طاووس او در میان نی زار، گیر کرد... .	بی قدرتی

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان ...

- روندهای از خودیگانگی در داستان‌های نوجوان

خرسی که می‌خواست خرس باقی بماند: گذار از روح فردی (وجدان فردی) به جمع‌گرایی افراطی (توده‌ای شدن)

فرد ابتدا بنا بر اقتضای طبیعتش عمل می‌کند؛ نسبت به ویژگی‌های منحصر به فرد و ممیزه خود از دیگران، حساسیت نشان داده اما تحت تأثیر شرایط خاص جامعه توده‌وار صنعتی که فرد را یکی از انبوه، تلقی می‌کند و بر اثر ملحق شدن به نیروی کار، حساسیت اولیه‌اش را از دست داده، به تدریج روح فردی وی تضعیف شده و در میان جمع سقوط می‌کند؛ ویژگی‌های عام را می‌پذیرد، خود را تابع جمع ساخته و با شرایط سازگار می‌شود. فرد حساسیت خود را در انجام کارها، مطابق نیازهای درونی از دست داده، خود را به عنوان یک کارگر یا کارمند باز می‌شناسد (دیگر خودپنداری). به عبارتی، فرد ماهیت شغلی خود را جایگزین ماهیت حقیقی‌اش می‌کند.

فرد ماهیت تصنعی‌اش را اصل پنداشته تا جایی که وجود حقیقی‌اش را فراموش می‌کند و بر مبنای ماهیت ساختگی جدیدش رفتار می‌کند و رفتارش مکانیکی می‌شود؛ بی‌آنکه درک درستی از این وضعیت داشته باشد.

طرح مقوله از خودیگانگی فرهنگی در داستان‌های کودک در قالب روند مشخصی بیان نشده است

- ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان در طرح مقوله از خودیگانگی فرهنگی

در کتاب‌های کودک به مقوله از خودیگانگی فرهنگی از دو نگاه جامعه‌شناختی و روان‌شناختی پرداخته شده است. در نگاه جامعه‌شناختی، بیشتر به مقوله هدایت‌شدگی، توجه شده است. در نگاه روان‌شناختی، توجه بیشتر به مقوله همانندسازی و بندگی امیال است. در کتاب نوجوان، بیشتر به مقوله از خودیگانگی از نگاه جامعه‌شناختی پرداخته شده است و در مواردی که دید روان‌شناختی به چشم می‌آید، منشأ اصلی، باز هم عوامل اجتماعی است که مؤلفه‌های دل‌زدگی و خودمرکزینی، تأییدکننده این مطلب است. به عبارتی سیطره جامعه صنعتی مدرن بر فرد عامل اصلی از خودیگانگی در اندیشه نویسندگان داستان‌های نوجوان است.

در کتاب‌های کودک، بیشتر مانور روی جدایی دنیای بزرگسالان و کودکان بوده

و بحث دیگر فرمانی و مسلط شدن فرهنگ بزرگ‌سالان بر طبیعت کودکان مطرح است. این در حالی است که تمرکز اصلی در داستان نوجوان بر روی پدیده‌های شایع دنیای مدرن، شامل تبلیغات رسانه‌ای، ماده‌زدگی، بازاری شدن، ماشینیسم و ابزارشده‌گی است. به عبارتی در کتب کودک، بزرگ‌سالان عامل اصلی از خودبیگانگی کودکان معرفی شده‌اند در حالی که در کتب نوجوان، جامعه مدرن و پدیده‌های خاص آن عامل از خودبیگانگی معرفی شده است.

در کتب نوجوان، جریان گذار از روح فردی (وجدان فردی) به جمع‌گرایی افراطی (توده‌ای شدن) به چشم می‌آید این در حالی است که در داستان‌های کودک، به این مسئله پرداخته نشده است.

در گروه سنی کودک، سه مقوله دیگر فرمانی، بی‌قدرتی و تعیین‌شدگی که جزو زیرمقولات هدایت‌شدگی است، وجه غالب است. در صورتی که در گروه سنی نوجوان، مقوله‌های پذیرش بی‌چون‌وچرا و توده‌ای شدن وجه غالب است. در داستان نوجوان به زیرمقوله‌های هدایت‌شدگی، همانند کتب کودک توجه زیادی شده است، با این تفاوت که در داستان‌های کودک عامل هدایت‌کننده، بزرگ‌سالان معرفی شده و در داستان‌های نوجوان، پدیده‌های جامعه مدرن صنعتی، عامل اصلی هدایت‌گری فرد است.

- همانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان در طرح مقوله از خودبیگانگی فرهنگی

در هر دو گروه سنی، به مسئله حساسیت‌زدایی پرداخته شده است که بر اساس آن، فرد به مرور حساسیت خود را نسبت به عقاید و خواسته‌های درونی‌اش از دست می‌دهد و عقلانیت افراطی که شامل نگاه شدید حساب‌گرانه و کمی نسبت به جریانات پیرامون است، جایگزین آن می‌شود. البته عکس این حالت، یعنی حرکت از عقلانیت به حساسیت افراطی نیز می‌تواند به از خودبیگانگی منجر شود که بر مبنای آن، فرد به‌طور متعصبانه از علایق، تمایلات و افکارش دفاع کرده و محدودیت‌های جامعه را نادیده گرفته، با مسائل به‌طور افراطی، احساسی برخورد می‌کند و این تعصب افراطی، وی را از تجزیه و تحلیل منطقی و عقلانی پدیده‌های پیش‌رو بازداشته که این مسئله خود به توقف فرایند رشد منتهی و فرد دچار رکود می‌شود که البته در داستان‌های بررسی‌شده در این پایان‌نامه به این مقوله پرداخته نشده است.

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان ...

در هر دو گروه سنی، افرادی که به‌عنوان افراد از خودبیگانه معرفی شده‌اند، یک گذاری از ماهیت اولیه خود به ماهیت ثانویه را طی کرده و به تدریج وضعیت از خودبیگانگی را به‌طور کامل می‌پذیرند و بر این مبنا دست به عمل می‌زنند. در هر دو گروه سنی به مقوله‌های ماده‌زدگی و همانندسازی به میزان زیادی توجه شده است.

در داستان‌های هر دو گروه سنی، از خودبیگانگی به‌عنوان حالتی مداوم و نه مقطعی معرفی شده است.

در بیشتر داستان‌های مطرح‌شده در هر دو گروه سنی، بزرگ‌سالان به‌عنوان افرادی که مقهور حالت از خودبیگانگی هستند، دانسته شده و کودکان به‌عنوان افرادی که در مقابل حالت از خودبیگانگی، از خود مقاومت نشان داده و به مقابله با این حالت برخاسته و به‌عنوان دشمن اصلی تدارک‌بینندگان عوامل بیگانه‌ساز جامعه، معرفی شده‌اند. در داستان‌های هر دو گروه سنی، به‌ویژه گروه نوجوان، از یک طرف بزرگ‌سالان به‌گونه‌ای معرفی شده‌اند که کودکان را در جهت از خودبیگانگی سوق داده و از سوی کودکان، به‌عنوان رهایی‌بخشان بشریت از چنگال تدارک‌بینندگان عوامل بیگانه‌ساز، معرفی شده‌اند. به‌طور کلی، نگرانی و دغدغه اصلی نویسندگان کودک و نوجوان، از خودبیگانه شدن گروه سنی مورد بحث خودشان است و نسبت به از خودبیگانگی گروه سنی بزرگ‌سال کمتر حساسیت نشان داده شده است و بزرگ‌سالان بیشتر به‌عنوان افراد از خودبیگانه فرض شده‌اند.

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بر مبنای اهدافی که تدوین شد، پژوهش‌گر به دنبال پاسخ‌گویی به سه پرسش بود.

در پاسخ به پرسش اول پژوهش، پژوهش‌گر با بهره‌گیری از روش تحلیل قیاسی مایرینگ، ضمن برشماری مؤلفه‌هایی که در کل داستان به آن‌ها پرداخته شده بود، عبارات متنی را که به مؤلفه‌های از خودبیگانگی اشاره داشت، در قالب جمله و پاراگراف استخراج کرده و به‌صورت جدول، آن‌ها را به نمایش در آورد.

روندی که پژوهش‌گر در این قسمت به کار گرفت به این صورت بود که ابتدا کل

داستان را مورد بررسی قرار داد، بعد از آن پاراگراف‌ها را به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفت و در پایان جمله‌ها را واحد تحلیل خود قرار داد. به عبارتی یک حرکت از کل به جزء در تحلیل داده‌ها، موردنظر پژوهش‌گر بوده است. در این بخش، پژوهش‌گر جمله‌ها را فراتر از پاراگراف، به عنوان واحد مستقل مورد توجه قرار داد.

در استخراج مؤلفه‌ها در قالب جمله، پژوهش‌گر تمام جملات داستان‌ها را به عنوان واحد تحلیل خود مدنظر داشته و جمله‌هایی را که به مؤلفه از خودبیگانگی پرداخته، مشخص کرد و در قالب پاراگراف، پژوهش‌گر تمام پاراگراف‌های داستان را به عنوان واحد تحلیل موردنظر داشته است و ضمن مشخص کردن پاراگراف‌هایی که مقوله از خودبیگانگی در آن‌ها مطرح بوده، جملاتی را به عنوان شواهد مقوله از خودبیگانگی، از کل پاراگراف بیرون کشیده و به عنوان گزارش کار تحلیل در قسمت تجزیه و تحلیل داده‌ها به قلم آورد؛ چرا که ذکر کل پاراگراف‌ها حجم زیادی را می‌طلبد که عملاً در قالب یک پایان‌نامه، آوردن آن ممکن نبود و از طرفی، بخش زیادی از پاراگراف‌ها به توصیف ادبی مربوط می‌شد که آوردن آن، به فهم بهتر مؤلفه‌ها کمک نمی‌کرد.

پژوهش‌گر در بیان گزارش پژوهش، عبارات متنی را که مقوله از خودبیگانگی در آن‌ها موجود بود، به ترتیب صفحات کتاب بیان کرد تا از باهم‌خوانی این عبارات، تصویری از کل داستان در ذهن خواننده ایجاد شود.

پژوهش‌گر در برشماری عبارات متنی، سه رویکرد را در پیش گرفت که به شرح زیر است:

اولین رویکرد این بود که عبارات متنی را برگزید که مستقیماً به مؤلفه‌های از خودبیگانگی اشاره داشت؛ با این توضیح که عین عباراتی را که در تعریف مؤلفه‌ها به آن‌ها پرداخته شده بود، در متن موجود بود. مثلاً در عبارات متنی، مصدر فرق نداشتن به کار رفته و همین مصدر در تعریف مؤلفه تمایززدایی موجود بود. در رویکرد دوم، پژوهش‌گر در انتخاب عبارات متنی که مؤلفه‌های از خودبیگانگی در آن‌ها موجود بوده است، به صورت غیر مستقیم عمل کرد. به این گونه که مقوله از خودبیگانگی نهفته در عبارات متنی را بر مبنای تفسیر خود مشخص کرده و به یکی از مؤلفه‌ها استناد کرد. در رویکرد سوم، پژوهش‌گر در سطحی فراتر از قیاس، برای عبارات متنی که به مقوله از خودبیگانگی اشاره داشته اما در قالب هیچ‌کدام از مؤلفه‌ها نمی‌گنجید، مؤلفه‌های

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های داستان‌های گروه سنی کودک و نوجوان ...

جدیدی را تدوین کرد و به ارائه تعریفی از مؤلفه‌های جدید پرداخته، ملاک‌های آن را مشخص کرد و آن را در زیر عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی مدنظر پژوهش‌گر، گرد آورد که این بالاترین درجه تفسیر پژوهش‌گر در داده‌های پژوهش بوده است. به عبارتی، یک حرکت از سطح توصیف به سطح تفسیر در تحلیل داده‌ها در پاسخ به این پرسش پژوهش اتفاق افتاده است.

در بررسی روندهای از خودبیگانگی در داستان‌های موردبخت، در پاسخ به سوال سوم پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیل استقرایی، روند کلی گذار از روح فردی (وجدان فردی) به جمع‌گرایی افراطی (توده‌ای شدن) مشخص شد که تنها در داستان گوه سنی نوجوان به روند اول پرداخته شده است.

در پاسخ به پرسش سوم، پژوهش‌گر به برشماری درون‌مایه‌های داستان‌های کودک و نوجوان پرداخته، داستان‌های دو گروه سنی کودک و نوجوان را به عنوان واحدهای مقایسه موردتوجه قرار داد. جهت‌های مقایسه، همان درون‌مایه‌های اصلی مطرح‌شده در داستان‌های دو گروه سنی بودند.

پنج همانندی و چهار ناهمانندی مشخص شد.

به‌طور کلی، میزان پردازش به پدیده از خودبیگانگی در داستان‌های بررسی‌شده، در گروه سنی نوجوان به مراتب گسترده‌تر و عمیق‌تر از گروه سنی کودک است. در مقایسه پژوهش پیش‌رو با پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه از خودبیگانگی، پژوهش‌های پیشین در این حوزه، تنها به بررسی نظرات اندیشمندان و مقایسه موجزی از آرای این صاحب‌نظران پرداخته، در حوزه ادبیات، تنها در ادبیات بزرگ‌سال به مسئله از خودبیگانگی توجه شده است و در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، بررسی تحلیلی در این زمینه صورت نگرفته است.

منابع

- ایمان، محمدتقی (۱۳۷۷). بیگانگی سازمانی و مدیریت، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۸: ۲۴-۱.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۴). از خودبیگانگی، فصلنامه معرفت، شماره ۹۱: ۷۱-۸۳.
- پاپنهایم، فریتس (۱۳۸۷). از خودبیگانگی انسان مدرن، مترجم مجید مجیدی، تهران: انتشارات آگه.
- حبیبی، احمدرضا؛ استاد محمدی، جواد؛ برجسیان، رسول (۱۴۰۱). فهم ساختاری نفوذ فرهنگی نظام سلطه در نظام‌های سلطه ستیز، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، دوره هفدهم، شماره ۵۱: ۹-۳۲.
- خسرونژاد، مرتضی (۱۳۸۸). پسرا شیرن مثل شمشیرن، دخترا موشن مثل خرگوشن، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
- روشن، امیر؛ حسینی بهشتی، علیرضا (۱۳۸۶). دیدگاه علی شریعتی درباره از خودبیگانگی و بازگشت به خویشتن: ارزیابی منتقدان آن، فصلنامه بین‌المللی علوم انسانی، شماره ۳: ۵۳-۷۵.
- صبری دشتی، خسرو (۱۳۸۰). بیگانگی از کار در بخش‌های دولتی و خصوصی، فصلنامه‌ی صنعت بیمه، شماره ۶۳: ۱۰۷-۱۳۲.
- عیوضی، محمدرحیم؛ گروسی، امیر (۱۳۹۸). عوامل مؤثر بر شکل‌گیری تعارض‌های فرهنگی فراروی دانشجویان مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، مجله راهبرد اجتماعی فرهنگی، شماره ۳۳: ۸۳-۱۰۸.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۶۷). فرد و انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر قطره.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱). آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی و فرهنگی / بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های تهران، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره هشتم، شماره ۴: ۱۱۹-۱۸۲.
- Bashiri, Abolghasem (1384). "Alienation". Knowledge Quarterly. No. 91, pp. 71-83.
- Burningham, J. (1383). Do not approach the water, my daughter. Translated by Tahereh Adinpour. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company.
- Iman, M. T. (1377). "Organizational Alienation and Management".

Quarterly

Journal of Tabriz Faculty of Literature and Humanities. No. 128, pp. 1-24.

- Marcuse, H. (1967). The individual and the revolution. Translated by Mohsen Thalasi. Tehran: Qatreh Publishing
- Khosrunjad, M. (1388). Boys are sweet like swords, girls are motionless like rabbits. Mashhad: Quds -Brown, A. (1383). Gorilla. Translated by - Tahereh Adinpour. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company
- Maykut, P. and Morehouse, R. (1994). Beginning Qualitative Research. London: The Falmer press.
- Mayring, P. (2000). "Qualitative Content Analysis". Forum Qualitative Social Forschung. Volume 1. No.2 – June
- Mohseni Tabrizi, A. (1381). "Pathology of Social and Cultural Alienation / A Study of Value Isolation in Tehran Universities". Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education. No. 36, pp. 119-182
- Papenheimer, F. (1987). The alienation of modern man. Translated by Majid Majidi. Tehran: Ad Publications Policy, Vol. 11 Iss: 6/7/8, pp.27 - 52 Walter.
- Roshan, A. and Hosseini Beheshti, A. (1386). "Ali Shariati's view on alienation and self-return: its critics' evaluation". International Quarterly Journal of Humanities. No. 3,
- Sabridashti, K. (1380). "Alienation from work in the public and private sectors."
- Steiner, G. (1959). The bear wanted to stay the bear. Translator Nasser Irani. Tehran: Children and Adolescents Intellectual Development Center Publishing Organization
- Weisskopf, A. (1971). Alienation and Economics. New York: E. P. Dutton Co. Inc. New York
- Insurance Industry Quarterly. No. 63, pp. 107-132
- pp. 53-75.